

پژوهشی

درباره نقش مهر

داریوش بزرگ

بخشم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سروان مجید و بهرام

کتاب

دانشگاه تهران، انتشارات نشر نی، تهران، ۱۳۸۵



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ

پژوهشی

درباره نقش مهر داریوش بزرگ

هر نوع کاوش در زمینه پدیده‌ها و آثاری که قدمت و گذشت آن برابر با عمر بشریت و انسانیت میباشد، کاریست بس دشوار بخصوص که اگر کوشش شود تا هر گونه پژوهشی بر مدار موازین عقلی استوار باشد.

بقلم

تال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مهر و ان مجید و مرام

دانشگاه فرهنگستان، تهران

از یک دیدگاه کلی، انسان هرگز فارغ و تهی از اندیشیدن نبوده است. منتها در هر زمان و دورانی بنا بر ضروریات محیط زیست خویش به گونه‌ای ویژه اندیشیده و مسائل و دشواریهای هستی را به نوعی خاص با شرایط محیطی و اجتماعی خود توجیه و تبیین میکرده است. پژوهش و کنجکاوی در

تاریخ تحول و تطور اندیشه‌های بشری سیر تکاملی مکتب‌ها و شیوه‌های گوناگون فکری و فلسفی را آشکار می‌سازد.

بدین سبب است که پدیده‌ها و نشانه‌هایی که از فرهنگ و هنر و آداب و رسوم دنیای کهن باقی مانده است در بررسیهای تاریخی ارزشهای ویژه‌ای دارد زیرا صرف‌نظر از اهمیت آنها که بعنوان يك اثر باستانی بخوبی نمایشگر سیر تکاملی يك جامعه است و بایک ریشه‌یابی علمی و علمی میتوان از ورای ظاهر آنان بسیاری از بنیادهای اساسی اجتماعی و تاریخی و ارزشها و معیارهای اعتقادات جامعه را دریافت. این روش در باستانشناسی جدید علمی سخت طرف توجه قرار گرفته است بدین معنی که آثار تاریخی از صورت اشیاء زینتی برای موزه‌ها و مجموعه‌داران بیرون آمده و نقش ویژه‌خویش را در باز گو کردن روند تکامل اجتماعی بازیافته‌اند.

با توجه باین اصول است که کوشش میشود پژوهشی هر چند کوتاه دربارهٔ یکی از ارزشمندترین یادگارهای تمدن کهن ایران یعنی مهر سلطنتی داریوش- کبیر که علامت مجلهٔ بررسیهای تاریخی نیز میباشد بعمل آید و تا حد امکان نکات معنوی نمودارهای آن روشن شود:

اصل این مهر که بر روی استوانه‌ای از سنگ بلور به طول تقریبی ۳/۵ سانتیمتر نقر شده در موزهٔ سلطنتی بریتانیا محفوظ است.^۱

این مهر که روزگاری در بیش از نیمی از جهان متمدن بعنوان نشانهٔ فرمانی لایتنیغیر و لازم‌الاجرا بشمار میرفت از مجموعه اشکال زیر ترکیب یافته است. (شکل ۱)

۱ - ر - ك به «فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی» نوشته رلف نارمن شارپ ص ۳۰ که توسط شورای جشنهای شاهنشاهی در سال ۱۳۴۶ خورشیدی انتشار یافته است .



شکل ۱ - مهر داریوش بزرگ که علامت روی جلد مجله بررسیهای تاریخی است

شرح صوری تصاویر مهر :

قابل اهمیت ترین نقش این مهر تصویر فروهر است که بطرز زیبا و کاملی در بالای تصاویر مهر حک شده است در سمت چپ مهر نوشته ایست که ایران - شناسان آنرا چنین ترجمه کرده اند:

«من هستم» داریوش شاه» از آنجا که شاهنشاه بزرگ هخامنشی بر سرزمین بسیار پهناوری که در آن مردم گوناگون با مذاهب و سنتها و از همه مهم تر زبانهای گوناگون میزیسته اند حکم میرانده این نوشته را بسه زبان اصلی و مهم سرزمین تحت فرمانروائی خویش یعنی زبانهای پارسی باستان عیلامی و بابلی نقر کرده اند.^۲

گذشته از این نوشته دو درخت خرما که قرینه یکدیگر است نقوش اصلی تصویر مهر را در بر گرفته است. در سمت چپ نقش مهر گردونه ای بادو چرخ که بوسیله دو اسب با بدنهای کشیده و نیرومند کشیده میشود بچشم میخورد

۲- ر . ک . به فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی ص ۳۰

و ارا بهران که مردی پارسی است افسار اسبها را بدست گرفته و آنرا هدایت میکند. در پشت سر ارا بهران تصویر داریوش بزرگ بالباسی فاخر و تاج شاهنشاهی و کمانی در دست در حال تیراندازی دیده میشود. ظاهراً این صحنه داریوش بزرگ را در حال شکار نشان میدهد زیرا در زیر سم اسبان شیر درنده‌ای در حالیکه چندین پیکان بر پشت او اصابت کرده افتاده است در سمت راست مهرشیر دیگری در حالت حمله و جستن دیده میشود اما از حالت تیرانداز و تیرهایی که بچشم و دست شیر دوم اصابت کرده پیروزی داریوش مسلم است و میرساند که شیر دوم نیز لحظه‌ای بعد بسر نوشت شیر اول دچار خواهد شد. از آنجا که مجموعه این اشکال، مهر یکی از بزرگترین شاهنشاهان سراسر تاریخ ایران را تشکیل میدهد. بی تردید بررسی دقیق آن کمکی بزرگ به شناخت زوایای تاریک اعتقادات و سنت‌های تاریخی ملت ایران مینماید.

بنظر نگارنده مهر داریوش از دو دیدگاه کاملاً متمایز قابل بررسی است. یکی جنبه عینی و صوری تصاویر و دیگری بررسی ارزش نمودار معنوی هر یک از نقوش آن. زیرا بدون تردید اجزاء این مهر تا حدی میتواند نمایشگر سیر تکوینی تمدن و اندیشه‌ها و اعتقادات مردم ایران باستان بوده و والاترین ارزشهای سنتی و تاریخی جامعه خویش را نشان دهد.

بررسی اجزاء مهر:

از آنجا که فروهر نمایشگر یکی از ارزشمندترین نموده‌های فکری و فلسفی آئین مزدیسناست و نیک میدانیم که مذهب از یک جهت خود نشان دهنده و پدیده شرایط اقتصادی و اجتماعی است بی تردید تصویر فروهر مهمترین جزء مهر داریوش را تشکیل میدهد و جا دارد که درباره آن بیشتر گفتگو

شود. واژه فروهر در اغلب فرهنگها بضم اول و فتح (ها) ضبط گردیده است و بدینسان بر گردان نویسی آنرا بدینگونه نوشته‌اند.

(Fruhar) اما آنچه مسلم است این استکه واژه فروهر در ادبیات پهلوی بفتح اول و دوم و سوم و سکون «ها» (Fravahr) و در نوشته‌های ایران باستان (Fravarti) و صورت اوستائی آن (Fravashi) میباشد^۳. استاد پورداود در تحقیقی در این زمینه مینویسد: «این کلمه در اوستا فروشی و در فرس هخامنشی فرورتی و در پهلوی فروهر می‌باشد. امروز در ادبیات زردشتیان فروهر گویند و در این سالهای اخیر بهمین شکل در تمام ایران مصطلح و معروف شده و حتی اسم خاص خانواده گردیده است. در فارسی فرور و معمولتر آن فرورد میباشد. فروردین که اسم عید ملی ایرانیان و اسم نخستین ماه سال است از همین کلمه گرفته شده است...»^۴

بسیاری از ایران شناسان بر سر معنی فروهر اختلاف عقیده دارند. در آئین مزدیسنا این کلمه را از ریشه‌ی لغت ورد (Vardh) سانسکریت دانسته‌اند و آنرا گواراندن و پروریدن معنی کرده‌اند و بنا بر این فروشی بنا به اعتقاد سنتی روح یا قوه یا فرشته است که به گواراندن غذا موظف است چنانکه در بند هشن از فروهر چنین یاد شده: «فروهر را کار آن است که طعامی و چیزی که خورند نصیب به وی دهند و هر ثقیل ثقله است بیرون اندازد و جزم نکند»^۵.

راجع به معنی و ترکیب کلمه فروهر بین ایران شناسان بحث‌های فراوان

۳- ر - کتبه فرهنگ پهلوی تألیف دکتر بهرام فره‌وشی

۴- ر - ک به یشتها - گزارش پورداود چاپ ۱۳۴۷ تهران جلد اول ص ۵۸۴-۵۸۳

5- Spiegel, Die Traditionnelle Literatur der Parsen Wien 1860 S. 172

شده است.^۶ که بطور کلی از ورای این بحث‌ها میتوانیم این واژه را از نظر ریشه‌شناسی مرکب از دو جز بدانیم (فر+ور) فر یا فرا بمعنی پیش و پیشرو هنوز هم بصورت پیشوند در بسیاری از لغات فارسی مانند فرزانه و فرزند و

۶- استاد پورداد در جلد اول یشتها مجموعه‌ای از نظریات شرق شناسان را چنین گرد آورده است. «بورنف Burnouf» آنرا بمعنی قوه، نمو و ترقی دانسته است. دارمستتر به‌علمای پیشی تاسی نموده و فروشی را بمعنی پروریدن و غذا دادن تصور کرده است. (شلوتمان Schlottmann) آنرا از ریشه «وخش (Vakhs)» که به‌معنی روئیدن و بالیدن است دانسته و پس از آن از لغت «وج (Vac)» که بمعنی واژه و سخن گفتن است مشتق میدانند «اوپرت (Oppert)» اسم فرورتنی را که در کتیبه بیستون آمده است به‌معنی غذا دهنده گرفته است. بنظر «اسپیگل (Spiegel)» میرسد که فروشی مرکب باشد از حرف «فر (Fra)» که به معنی پیش و مقدم است و از ریشه «وش (Vash)» که ممکن است بجای کلمه «وخش (Vakhs)» به معنی بالیدن استعمال شده باشد.

«گیگر (Geiger)» مینویسد که جزء دومی فروشی از ریشه «ورذ (Vardh)» که به معنی بالیدن و نمو کردن و روئیدن و ترقی نمودن است میباشد. از این معنی سنتی گذشته دسته‌ای دیگر از علماء فروشی را به معنی گرویدن و ایمان آوردن و یا به معنی حمایت نمودن و محافظت کردن گرفته‌اند «یوستی (Justi)» میگوید که فعل «ور (Var)» برای گرویدن بدین‌مزدیسنا استعمال شده است «فرورتنی (Fraoret)» یعنی ایمان و اعتقاد و «فرورت (Fravareta)» یعنی معتقدین و متدینین. در خطوط میخی هخامنشی نیز «ور (Var)» به معنی اعتقاد کردن است و با «وروس (Verus)» لاتینی و «وار (Wahr)» آلمانی و «ور (Wera)» روسی نسبتی دارد فقط این کلمه قدری در اوستا تغییر یافته و فروشی شده و از برای فرشته محافظ نیکان تخصیص یافته «دهارله (Deharlez)» با یوستی موافق بوده جزء دومی فروشی را اول به معنی برگزیدن و باور کردن و دوم به معنی پناه دادن گرفته است «هاوگ (Haug)» هم معنی دوم کلمه را اختیار نموده و فروشی را به معنی حمایت کردن میدانند. «تیل (Tiele)» نیز به هر دو معنی مذکور متمایل است «جکسن (Jackson)» از معنی سنتی طرفداری نکرده و بدو معنی مذکور اخیر اشاره میکنند و آنرا معنی معمولی و متداول علمای معاصر می‌شمارد.

فرمان وجود دارد. در گاتها این لغت «فرا» آمده است. در سانسکریت «Par» و در لاتین «پرو (Pro)» ضبط شده است و هنوز هم تقریباً در تمام زبانهای اروپائی بعنوان پیشوند در جلوی يك سری واژه‌ها بكار برده میشود جزء دوم كلمه «ور (Var)» میباشد که در اوستا دونوع معنی نسبتاً متفاوت دارد اول بمعنی پوشاندن، نگهداری کردن، پناه بخشیدن، فرا گرفتن و دوم بمعنی برگزیدن و گرویدن و ایمن آوردن است و در معنی دوم هنوز هم در زبان فارسی بصورت جزء دوم كلمه «باور» وجود دارد. بدین ترتیب باتوجه به نقش فروهر که بعداً از آن سخن خواهد رفت بهتر است که کلاً آنرا بمعنی حمایت کردن و پناه دادن و یا پوشاندن و احاطه نمودن بدانیم.

از بحث واژه شناسی، و ریشه شناسی فروهر که بگذریم باید مفهوم و ماهه ازای آنرا دریابیم:

فروهر یکی از ویژ گیهای آئین مزدیسنا و از ارکان مهم این دین بشمار میرود. در سراسر اوستا به جز گاتها یعنی در یسنا، ویسپرد، و ندیداد، یشتها، خرده اوستا و در کلیه کتب پهلوی و پازند از فروهر به تفصیل گفتگو شده است. گذشته از اینها بلندترین یشتهای اوستا یعنی یشت سیزدهم (فروردین یشت) اختصاص به فروهر دارد باضافه یسنا هات ۲۳ و ۲۶ و نیز دعائی در خرده اوستا ویژه فروهر است.

برای شناخت دقیق فروهر بدو میبایستی توضیحاتی داد بدین ترتیب که در آیین مزدیسنا به سه نوع فرشته اعتقاد دارند. نخست امشاسپندان که تعداد آنها تدریجاً به هفت تن رسیده اند.^۷

۷- برای آگاهی بیشتر از چگونگی اسامی امشاسپندان به جلد اول کتاب یشتها گزارش پورداود ص ۹۶-۶۹ تحت عنوان امشاسپندان رجوع شود.

دوم ایزدان که تعداد آنها بسیار زیاد است مثلاً درخورشید یشت کرده اول از صدها و هزارها ایزدان مینوی سخن رفته است. ولی دسته سوم همان فرورهند که موضوع بحث این مقال است. که به تعداد مخلوقات اهورامزدا میباشند زیرا به اعتقاد این آیین کلیه جانداران دارای فرورهند:

« فرورهای مردان پاکدین همه سرزمینها را می ستائیم. فرورهای زنان پاکدین همه سرزمینها را می ستائیم. همه فرورهای نیک توانای پاک پاکان را می ستائیم. از کیومرث تا سوشیانت پیروز گر^۸ ».

فرور یکی از قوای باطنی انسان است که پیش از او در عالم ملکوت وجود داشته و پس از مرگ انسان دوباره به همان جا باز خواهد گشت تا به زندگی جاودان خود ادامه دهد نه تنها انسان بلکه کلیه موجودات آفریده مزدا دارای فرور هستند. شاید به تعبیری بتوان گفت که فرور تصویری متعالی تر از روح است یعنی ودیعه ایست آسمانی که از طرف اهورامزدا در وجود موجودات به امانت گذاشته شده تا آنان را از لغزشها و آلودگیها دور دارد. فرور نیروئی اهورائی بوده و از قدرت و مقام و منزلت فوق العاده ای برخوردار است:

«ای زرتشت از فروغ و فرآنان [فرورها] است که فرزندان را در زهدان مادران نگاه میدارد تا نمیرند و به هنگام زادن استخوانها و گوشت [ها] و موها و [دستها] و پاها و اندامهای درونی و اندامهای باروری [آنان را] پیوند می دهد».

«ای زرتشت :

از فروغ و فرآنان است که آنها از سرچشمه های خشک ناشدنی روان است □ از فروغ و فرآنان است که [برپهنه] زمین گیاهان از سرچشمه های ۸- فروردین یشت کرده ۳۱ هات ۱۴۵ بنقل از ترجمه جلیل دوستخواه در « اوستانامه مینوی آیین زردشت »

خشك ناشدنی رویان است □ از فروغ و فرآنان است که بادهای پراکنده از سرچشمه های خشك ناشدنی وزان است □ از فروغ و فرآنان است که زنان فرزندان بیار می آورند □ از فروغ و فرآنان است که زنان نطفه پسران در زهدان گیرند □ از فروغ و فرآنان است که زنان به آسانی زایمان کنند □ از فروغ و فرآنان است که يك مرد دانا و زبان آور زاده شود [مردی] که در انجمن سخن خود را به گوشها فرو تواند برد [مردی] دانش پژوه که از گفتگوی با «گنوتوم» پیروزمند بدرآید □ از فروغ و فرآنان است که خورشید راه خویش می پیماید □ از فروغ و فرآنان است که ماه راه خویش می پیماید □ از فروغ و فرآنان است که ستارگان راه خویش می پیمایند □ ای سپنیمان! فروهر های پاکانند که در رزمهای سخت بهترین یار و یاورند»^۹

بطور کلی کارهای فروهرها ویژه جهان مادی و کره خاک نیست بلکه عالم مینوی نیز محتاج یاری فروهرهاست حتی خود اهورا مزدا نیز از یاری و پشتیبانی فروهرها برخوردار بوده است بطوریکه صریحاً در کرده یکم فروردین یشت «هات یکم» میگوید: «... و باز گویم که چگونه فروهر های توانای پاکان بیاری من شتافتند و از من پشتیبانی کردند.» و نیز باز میگوید: «... اگر فروهرهای توانای پاک مرا یاری نمی کردند بهترین آدمیان و جانوران در اینجا برای من بر جا نمی ماندند. دروغ نیرو می گرفت و فرمانروا میشد و جهان خاکی از آن دروغ میگردید. دروغ در میان آسمان و زمین میان «سپند مینو» و «انگره مینو» جای میگزید و در میان آن دو بچیرگی میرسید. پس آنگاه «انگره مینوی پیروزمند» از «سپند مینوی» شکست خورده گام واپس نمی کشید. ۱۰»

۹- فروردین یشت کرده یکم - هات ۱۱ و ۱۴-۱۵-۱۶ ترجمه جلیل دوستخواه
۱۰- اوستا - فروردین یشت - کرده یکم «هات ۱۲ و ۱۳»

نقش فروهر در میدانهای جنگ :

اصولا پیروزی در جنگ آرزوی هر سرباز بوده است و سربازان میکوشیده‌اند که حتی به قیمت جان خویش افتخار و سرفرازی بیافرینند . در آئین مزدیسنا به سربازان چنین حکم شده است که به راستی گرایند و مرتکب گناه نشوند تا از این رهگذر بتوانند بردشمنان اهریمن خوی پیروز شوند چرا که حمایت نیروهای اهورائی باعث افتاد آنان در پیروزیهای جنگی نقش عمده‌یی داشته است از آنجا که فروهرها از نیرومندترین پدیده‌های اهورائی هستند میتوانند در بدست آوردن پیروزی کمک‌های فراوان بنمایند و به ویژه در میدانهای نبرد به جنگجویان پاکدل یاری کنند . معمولا سرداران و سربازان دلیر با ایمان به اندیشه اینکه از پشتیبانی فروهرها برخوردار هستند آنها را نیایش میکردند و از فروهرهای نامداران و یلان یاری میطلبیدند و شکست لشکر دشمن را از آنان میخواستند حتی تصور میکردند که گاهی فروهرها خود مسلح شده و دلیرانه به قلب صفوف دشمن زده و آنها را درهم می‌شکستند . پیروزی از آن ، امیر و شهریار بود که با داد و دهش فروهرها را بیشتر از خود خوشنود سازد . این مسأله بقدری عمیق و قابل توجه بود که بخش مهمی از فروردین یشت بدان اختصاص یافته است .

« فروهرهای نیک توانای پاک پارسایان رامیسنائیم که در میان سواران نیرومندترین [و] در میان پیشروان چالاکترین [و] در میان پیشروان استوارترین [و] در میان رزم‌افزارها چیرگی ناپذیرترینند .

[فروهر هائی] که حمله [دشمن را] از کسی که پشتیبان اویند باز دارند آنان را در پهنه رزم و بهنگام پیکار در آنجائی که دلیران و رزم-آوران میجنگند باید به یاری خواند . «^{۱۱} ارزش ویژه فروهر در کمک بجنگ چندان بوده است که بعضی از دانشمندان فقط به این نقش فروهر بسنده کرده اند استاد بیلی^{۱۲} دانشمند معاصر انگلیسی واژه «ور» را «ورت» «wart» خوانده و آنرا هم ریشه و شکل قدیمی واژه «گرد» (Gord) بمعنی دلیر و جنگ آور میدانند و عقیده دارد که فروهرها بخاطر دلیری و شجاعت و وظیفه بزرگی که در میدانهای جنگ از نظر یاری بسر بازان دلیر و پاکدین دارند (ورت) یا «گرد» نامیده شده اند . این واژه بنا بعقیده وی از ریشه «Verethra» (ورثرا) بمعنی دفاع و مقاومت آمده است .

از سوی دیگر میدانیم که همین کلمه «Verethra» است که پس از ترکیب با فعل «گن» (Gan) واژه «ورثرگن» (Verethagan) یا (Verethragan) را میسازد و همین کلمه است که در طی زمان پس از دگر گونیهای فراوان بشکل «ورهران» Varhran و «واهران» Vâhrân و بالاخره «واهرام» Vahram و «بهرام» Bahram و «واهاگن» Vahagen در زبانهای پهلوی و فارسی وارمنی نمودار میشود که در حقیقت همان «ورهرام» یا «وهرام» یا «بهرام» ایزد جنگ و دلآوری است . و نام «فرورتیش» Fravartish پارسی باستان که به «گرد برجسته و عالی مقام» ترجمه شده خود مؤید این نظر است .^{۱۳} با توجه بمطالب بالا میتوان گفت که فروهرها از نظر آئین مزدیسنا

۱۱- اوستا فروردین یشت کرده سوم «هات ۲۶ و ۲۷»

12- Old Persian by R. Kent, new haven 1953-Billi & Religouis

13- Ceremonies and customs of the Parsees by J. J. Mondl, Bonlbay 1922

در آفرینش و قوام و دوام جهان هستی نقش بسیار ارزنده‌ای دارند. آنچه بوده هست و خواهد بود بی‌نیاز به نگاهبانی این فرشتگان نیست. حتی در فروردین یشت آمده است که ۹۹۹۹۹۹ فروهر برای پاسبانی دریای فراخکرت گماشته شده‌اند و ۹۹۹۹۹۹ تن از آنها نگاهبان «هفتورنگ»^{۱۴} یا «دبا کبر» میباشند و ۹۹۹۹۹۹ تن از آنان نگهدارنده بدن بخواب رفته سام گرشاسب^{۱۵} هستند و نیز ۹۹۹۹۹۹ فروهر نطقه زردشت را که برای تولد بصورت سوشیانت در پایان جهان نمودار خواهد شد دیده‌بانی و محافظت میکنند^{۱۶}.

نقش فروهر در هستی انسان :

بسیاری از شرق شناسان و اوستاشناسان در شناخت دقیق ماهیت فروهر و نقش آن در ترکیب وجودی انسان مرتکب اشتباه شده‌اند و بسیاری از آنان فروهر را برابر روح انگاشته‌اند در حالیکه چنین نیست زیرا نخست آنکه اگر بخواهیم فروهر را تعبیر کنیم باید آنرا برابر نمود یا مثال افلاطونی تصور کنیم برای اثبات این امر اجمالا بیکی از اسطوره‌های اساسی و بنیادی آئین زردشت اشاره میشود.

۱۴- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به مینو خرد فصل ۶۲ کرده ۲۳ و ۲۹ و نیز در فصل ۴۹ کرده ۱۵ مینو خرد نوشته شده که ستاره هفتورنگ بهمراهی ۹۹۹۹۹۹ فروهر پاکان گماشته شده است که دروازه نور را محافظت نمایند تا ۹۹۹۹۹۹ دیو و پری و جادورا که دشمن سپهر ایزدی و ستارگان هستند از هجوم بازدارند.

۱۵- بنا بر روایات مذهبی گرشاسب بعلت اهانتی که به آتش روا داشته بی‌آنکه بمیرد در خواب فرورفته است زیرا او از جاودانها است و ۹۹۹۹۹۹ فروهر پیکر او را پاسداری می‌کنند تا بهنگام رستاخیز از خواب برخیزد و بیاری سوشیانت رود.

۱۶- ر - ك به اوستا - فروردین یشت کرده ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ و ۲۰

بر طبق روایات آئین زردشت و نوشته‌های کتب مذهبی مزدیسنا^{۱۷} پیش از آنکه اهورامزدا این جهان مادی را بیافریند به مدت سه هزار سال دنیای فروشی یا مینوی پایدار بود و اهورا در نور مطلق و نیکی و فرهی کامل فرورفته بود. جهان روشنائی در بالا و جهان تاریکی در زیر قرار داشت. وقتی اهورامزدا بر این شد تا جهان مینوی را بیافریند. در دنیای مادی از ماده خبری نبود بدین معنی که نه گوشت و نه پوست بود و نه اثری از استخوان و جسم وجود داشت. هر چه بود صورتهای غیر مادی یا روحانی بود همه این صورتهای روح و اندیشه بودند. طی مدت سه هزار سال اول روال جهان مینوی بر این بود. سپس اهورامزدا اراده کرد تا جهان مادی را تجسم بخشد و برای انجام این خواست با فروهران و صور و اشکال مینوی آدمیان و همچنین موجودات به گفتگو نشست که آیا خشنود خواهند گردید از اینکه از جهان معنا به جهان مادی گام گذارند و برای نابودی اهریمن و تاریکی، زندگی مبارزه کنند؟ پس از نشسته‌های فراوان سرانجام هیکل‌های مینوی که پیروزی نور و نیکی را بر تاریکی و اهریمن باور داشتند پذیرفتند تا بجای مادی در آیند. از این اسطوره چنین بر می‌آید که در آغاز صورت و شکل مینوی و غیر مادی موجودات در جهان زبرین وجود داشته است. در نتیجه فروهر نمیتواند معادل روح باشد زیرا روح معمولاً همراه با جسم پای به جهان میگذارد.

البته این عقیده بعدها طرفداران زیادی پیدا کرد و بگونه‌های متفاوت و مذاهب و فلسفه‌های متعدد متجلی گردید و لسی بدون تردید مبتکر این اندیشه و الای تخیلی، آئین مزدیسنا بود. مثلاً اندیشه افلاطون فیلسوف معروف یونانی دربارهٔ متافیزیک و بعد الطبیعه و دنیای «مثل»^{۱۸} متأثر از این اندیشه آئین مزدیسنا است.

۱۷- ر. ک به بندهشن فصل دو - کرده‌های ۱۱ و ۱۰.

۱۸- افلاطون در باب آفرینش معتقد است که هر موجودی پیش از آنکه قدم به عرصه هستی گذارد در جهان برترین دارای صورتی معنوی بوده است و

در انجیل و سایر کتب مذهبی ادیان سامی نیز میبینیم که برای هر انسان ملك و فرشته مخصوصی قائل شده‌اند با کمی دقت در میابیم که این فرشته‌ها همان فرورها هستند که فقط اسمشان به ملك تبدیل شده است.^{۱۹}

عقیده به وجود فرورها تقریباً همان اعتقاد به بقای روح است که بیشتر ملل قدیم به نوعی به آن ایمان داشته‌اند. یونانیان قدیم معتقد به وجود «Ideas یا Idee» بوده‌اند که چنانکه گذشت اساس آنرا در فلسفه افلاطون باید جستجو کرد. در اساطیر رومی ژنیوس‌ها «Genius» موجوداتی هستند که مظهر وجود مینوی انسان بشمار می‌آیند باین تفاوت که اینان بهنگام تولد کودک بوجود می‌آیند. وظیفه آنان نگاهبانی و نگهداری کودک است. ارزش این ژنیها تا بدان حد بوده که رویان به ژنی خود و دیگران سوگند می‌خوردند و طبیعی است که در جامعه طبقاتی رم کهن ژنی امپراطور قدرتمندترین ژنیها بوده و حتی گاه مانند ژولیوس سزار ویا پمپی بمقام نیمه خدائی و حتی خدائی میرسیده است.^{۲۰}

→

این حد را تنها ویژه انسان نمی‌دانند بلکه مشمول این قاعده را بکلیه موجودات منتهی مینماید. ملاحظه میشود که افلاطون وجود هر ذی‌جودی را مرکب از دو جزء میدانید یکی «روح» یا جزء ایزدی که فنا ناپذیر و همیشگی و همواره در حالت سیر و گردش است و دیگر «جسم» که فنا پذیر و تغییر پذیر است و در اینجا است که مسأله «مثل» را مطرح مینماید و معتقد است که در طی زندگی جسمانی آن قسمت که در نزما به «روان (مثل)» شناسا است در پایان به پیکره مینوی خود باز میگردد. برای آگاهی بیشتر از عقاید افلاطون نگاه کنید به تاریخ فلسفه نوشته ویل دورانت و تاریخ فلسفه دکتر محمود هومن و سیر حکمت در اروپا نوشته فروغی و . . . ذیل مثل افلاطون.

۱۹- ر. ک. به انجیل متی باب هیجدهم آیه ۱۰ و کتاب اعمال رسولان بساب

دوازدهم . بند ۱۵

۲۰- ر. ک. به مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال دوم ذیل مقاله استاد دکتر بهرام فره‌وشی .

هندیان قدیم نیز با کم و بیش اختلاف، مظاهری بنام پیترها Pieters را که در آسمان سوم زندگی میکردند ستایش مینمودند. پیترها در جشنهای خدایان شرکت میکردند و با آنان سوار گردونه آسمانی میشدند. ستاره باران کردن آسمان و آفریدن روشنائی و تاریکی و دادن برکت و افزودن ثروت از توانائیهای آنها بشمار میرفته است. مصریان کهن و اقوام سومری و آشوری نیز بوجود نموده‌های مینوی که دارای نیروهای فوق طبیعی بودند اعتقاد داشتند. ۲۱

اما چنانکه اشاره شد در آئین مزدیسنا این باور ابتدائی و ساده اقوام قدیمی تکامل یافته و رنگ و روی ویژه‌ای بخود گرفته و افکار لطیف فلسفی ضمیمه آن شده است و بعدها که یونانیان آنرا از ایران گرفتند کاملاً بصورت فلسفه‌ای منظم و طبقه‌بندی شده درآورده‌اند.

دلیل دیگری که در مورد تفاوت فروهر و روح در آئین مزدیسنا میتوان یافت این است که در اوستا صریحاً از پنج نیروی نهانی که ترکیب دهنده انسانند بحث شده است .

این پنج عنصر عبارت از «Axv» ، «Daena» ، «Baudha» ، «اوروان Aurvan» و «فروشی Fravashi» است.^{۲۲} وقتی کودکی بدنیامی‌آید این پنج نیرو و بایکدیگر در می‌آمیزند و هنگامیکه انسان در اثر چیرگی اهریمن میمیرد تن بخاک باز می‌گردد جان بباد می‌رود شکل بخورشید باز می‌گردد و فروهر به عالم بالا و جهان مینوی باز می‌گردد. اما روان اگر متعلق به شخص پرهیز کار و پاک‌دین باشد به فروهر پیوسته و همراه آن صعود میکند و روان ناپاک و گناهکاران چندی در عالم برزخ بوده و پس از پاک شدن از آلودگیهای اهریمنی به فروهر خویش می‌پیوندند. چنانکه از این گفته اوستا پیداست اولاً

۲۱- مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال دوم ذیل مقاله آقای دکتر بهرام فره‌وشی

۲۲- اوستا - یسناگرده ۲۶ بند چهارم .

فروهر جزء اصلی و مینوی وجود بوده و ثانیاً کاملاً از روح و روان مجزا است. گذشته از آن همین عقیده با اندکی تغییر در بند هشن آمده است که هر مزدانسان را از پنج نیرو و آفرید: «تن»، «جان»، «روان»، «ادونک» و «فروهر». بدن جزء مادی انسان است که پس از مرگ متلاشی شده از بین می رود روان نیروئی است که در بدن بایاری «بو» یا «احساس» می شنود، می بیند، سخن می گوید و دارای قدرت ادراک و احساس است. «ادونک Advenak» که در فارسی امروز تغییر شکل یافته و بصورت آئین و آینه در آمده است «تصویر» یا «شکل»^{۲۳} است و جایگاه آن در کره خورشید می باشد اما فروهر نیرویی اهورائی است که پس از مرگ بدن بسوی اهورامزدا بر میگردد.^{۲۴}

از آنجا که فروهر جزء اصلی و اهورائی حیات انسان است مرگ ناپذیر می باشد قاعدتاً میبایستی خود انسان نیز جاودانه باشد و در آیین مزدیسنا این چنین بوده است. یعنی در سه هزار سال نخست که دوره فرمانروائی مطلق اهورامزدا بوده انسانها نیز جاودان میزیستند و مرگ که از یاران اهریمن است در دوره دوم یعنی سه هزار سال نبرد بین اهورامزدا و اهریمن بوجود آمده و بشر را بکام خویش میکشد. بدیهی است هنگامیکه زمان پیروزی اهورامزدا فرا رسد دیومرگ نیز مهفور خواهد شد^{۲۵} و دوباره زندگی جاودانه نصیب انسان میگردد.^{۲۶}

گذشته از دلایل فوق در قسمت های مختلف اوستا صریحاً فروهر از روان و روح جدا گشته است مانند :

23 - Forme

۲۴- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به بندهشن فصل دوم بندهای ۱۱۹ و ۱۱۰ و نیز مقاله محققانه آقای دکتر بهرام فره وشی در مجله بررسی های

تاریخی سال دوم شماره ۱

۲۵- در آئین مزدیسنا عمر جهان را دوازده هزار سال دانسته و آنرا بچهار دوره سه هزار ساله تقسیم میکند.

۲۶- ر . ک . به یشتها - گزارش پورداد - جداول ص ۵۹۲ - ۵۹۰

«اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروهر» نخستین آموزگاران و نخستین گرایندگان به آئین راستین... را می‌ستائیم. ۲۷ و یا: «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروهر» مردان و زنان پاك را که از دین آگاهند... می‌ستائیم. ۲۸ و یا: «اینک «جان» و «دین» و «بوی» و «روان» و «فروهر» پیام آوران دین نیاکان... را می‌ستائیم. ۲۹.

با این نمونه‌ها که در اوستا فراوان یافت می‌شود پیداست که فروهر نمودی کاملاً مجزا از روان و روح بوده و با اهورامزدا و جهان مینوی پیوند دارد.

در پایان این بخش ذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که گروهی از ایران‌شناسان مرتکب اشتباه بزرگتری شده و فروهر را نمایش اهورامزدا گرفته‌اند و به آن ارزشی شبیه به «روح القدس»^{۳۰} در آئین عیسی نسبت داده‌اند. ناگفته پیداست که این نظریه تا چه حد خطا و دور از واقعیت است. شاید این اشتباه را از اینجا ناشی شده باشد که گاه در اوستا از فروهر اهورامزدا نام برده شده است:

«خواستار ستایشیم فروهر اهورامزدا و امشاسپندان را با آن فروهرهای پاك همه ایزدان مینوی را...»^{۳۱}

با کمی توجه باین گفتار متوجه می‌شویم که فروهر تنها نمود اهورامزدا نیست بلکه اهورامزدا هم مانند امشاسپندان و ایزدان و سایر نیکان دارای فروهر است در این صورت مسلم است که فروهر اهورامزدا همان منشاء و مبداء و علت العلل دیگر فروهران بوده است چه از نقطه نظر فلسفه وجودی فروهر

۲۷-۲۸ و ۲۹- اوستا- فرووردین یشت- کرده ۳۱ بندهای ۱۴۹ و ۱۵۵

۳۰- برای شناخت «روح القدس» و ارزش آن در مسیحیت رجوع شود به بخش «تعلیق در آدین مسیح» به کتاب تاریخ ادیان بزرگ نوشته فلیسین شاله ص ۴۳۶-۴۳۲.

۳۱- اوستا- یسنا کرده ۲۳ بند - ۲

اهورامزدا سرچشمه همه نیکی‌ها، پساکیها و زیباییها است. در یسنا آمده است که:

«و در میان همه این [فروهران] نخستین فروهر اهورامزدا را که مهمتر و بهتر و زیباتر و استوارتر و خردمند [تر] و در تقدس سرآمدتر است (می‌ستائیم).

ارزش فروهر در نزد پیروان آئین مزدیسنا :

در میان مذاهب قدیم کمتر مذهبی با اندازه زردشت برای انسان قدرت و نیروی خلاقه قائل بوده و از يك دیدگاه کلی آئین مزدیسنا بیشتر يك مذهب مادی و متکی به کار و حرکت انسان بشمار میرود تا ذهنی و تخیلی. بدین دلیل طبیعی است که در میان پیروان این مذهب فروهر که بصورتی عالیترین نمود و «مثل» انسان و جهان مادی پیروان وی است دارای ارزش و اعتبار فوق العاده باشد. این ارزش تا بدان حد است که بخش قابل توجهی از اوستا (یشت سیزدهم) ویژه فروهرها بوده و بنام آنان فروردین یشت نامیده شده است. این یشت که بسیار قدیمی است از دو بخش اساسی تشکیل میگردد :

بخش اول

بیشتر مصروف معرفی فروهر و کارهای اوست. نخست از کرده يك تا بیست و پنج فروهرهای پرهیزکاران و قدرت آنان و ارزششان در نزد اهورامزدا ستایش میشود در کرده‌های ۳۶ تا ۳۹ و ۴۵ تا ۴۸ از آنان بعنوان جنگجویان نیرومند و سه‌مناکه نام برده میشود که برای حفظ میهن خویش با دشمن می‌جنگند :

«... [فروهران] در صف رزم برای محل و منزل خویش می‌جنگند در آنجا که هر يك آشیان و خانه داشته‌اند آنچنانکه گوئی مردی دلیر سلاح به کمر بسته از ثروت فراهم آورده خویش مدافعه میکند». ۳۲

۳۲- نقل از یشتها، جلد دوم پورداود.

در کرده‌های ۴۲ تا ۴۴ و ۵۲ تا ۵۸ و ۶۴ تا ۶۸ همچون نیکوکارانی ستایش میشوند که بسرزمین‌ها باران میفرستند و گیاهان را میرویانند .

بخش دوم :

فروردین یشت به ستایش فروهرهای بزرگان دین مزدائی از کیومرث که نخستین آدم است تا سوشیانت که آخرین انسان و در حکم مهدی موعود است اختصاص دارد .

فروهران و جشن فروردین :

جشن نوروز که بزرگترین عید ملی ایرانیان و تنها جشنی است که تا کنون باقی مانده و هنوز هم باشکوه فراوان حتی در گوشه و کنار ایران و نواحی مختلف هند و پاکستان و دیگر سرزمین‌ها بر گزار میشود نیز بستگی مستقیم به فروهران دارد . بنا بر اعتقاد ایرانیان فروهرهای در گذشتگان بهنگام « **فهنبار همس پت مدم** »^{۳۳} یعنی پنج روز آخر سال که بر طبق معتقدات پیروان دین مزدائی زمان آفرینش انسان است از جایگاه مینوی خویش بر روی زمین فرود می‌آیند و پیدایش بهار و رویش گل و گیاه نیز به افتخار این نزول آنان است و نخستین ماه سال را نیز بهمین جهت فروردین نامیده‌اند .

بر اساس يك اعتقاد کهن زردشتیان، فروهرهای کلیه در گذشتگان هر خانواده در این روزها از آسمان فرود می‌آیند و چند روزی را بمنظور سرکشی و آگاهی در روی زمین میگذرانند و از خانه و زندگانی و بستگان خویش دیدن میکنند و از دینداری و پرهیزکاری و نیکو کاری و داد و دهش ، بازماندگان خویش خشنود گشته و از اهورامزدا خوشی و تندرستی آنان را آرزو میکنند . بهمین دلیل است در ایران بهنگام جشن فروردین خانه‌ها را می‌آریند و آذین می‌بندند

۳۳- در باب اول سفر پیدایش تورات آمده است که خداوند در شش روز آسمانها و زمین و روشنائی و آب و گیاه و خورشید و ماه و ستارگان و جانوران و انسان را آفرید و در شنبه که هفتمین روز است بیاسود در آیین مزدیسنا نیز اهورامزدا جهان را در شش روز آفرید . اما نه مانند بهره در شش روزی دربی بلکه در طی

و همه جا را پاکیزه و تمیز میکنند لباس نو میپوشند بوی خوشی بخور میدهند گل و شیرینی و شربت مینهند دعا میکنند و نمازیه بگزارند و بخصوص با احترام هفت تن امشاسنپدان در خوانچه ای هفت چیز که اسمشان با حروف «س» شروع شده باشد قرار میدهند.^{۳۴}

در این روزها فرورها در شادمانی خانه شریک میشوند و مدت ده روز

یکسال. در فصل ۲۵ بندهشن آمده است: «اهورامزدا میگوید که خلقت عالم در ۳۶۵ روز بتوسط من انجام گرفت و شمس جشن گهنبار در هر سال قرار داده شده است.» این زمانهای ششگانه آفرینش جهان را در پهلوی «گاسانبار» و در فارسی «گاهانبار» یا «گهنبار» گویند در دوره های کهن بهنگام فرارسیدن هر یک از این روزها جشن و شادمانی برپا میکردند و هدیه هایی به نزد مؤبدان میبردند و داد و دهش میکردند و سرودها و نیایشها و آداب ویژه ای انجام میدادند که از آن میان جشن نوروز باقیمانده است. هر یک از جشنهای گهنبار پنج روز طول میکشید که روزینجم مهمترین روز بود طبق نوشته خرده اوستا نخستین جشن «میدیوزرم» نام داشت که در چهل و پنجمین روز سال یعنی پانزدهم اردیبهشت برگزار میشد. در این روز اهورامزدا آسمان را آفریده بود. دومین «گهنبار» که روز آفرینش آب بود «میدیوشم» نام داشت که در صد و پنجمین روز سال یعنی پانزدهم تیر آغاز میشد. سومین جشن «پتیه شهیم» نام داشت که روز آفرینش زمین بود و درسیام شهریور یعنی صد و هشتاد و پنج روز سال آغاز میشد جشن چهارم که در دو بیست و نهمین روز سال (سیامهر) آغاز میشد جشن آفرینش گیاهان بود و «ایاسرم» نامیده میشد. پنجمین جشن که در روز بیستم دی «دویست و نودمین روز سال» آغاز میشد روز آفرینش جانوران بود و «میدیارم» نام داشت و بالاخره مهمترین و اساسی ترین جشن ششمین گهنبار یا «همپسندم» بود که در سیصد و شصت و پنجمین روز سال آغاز میگشت. در این روز اهورامزدا انسان را آفریده بود.

۳۴- اکثر مورخین قدیمی از مراسم جشن فروردین یا نوروز ایرانیان مفصلا یاد کرده در آن میان نوشته های ابو عثمان جاحظ در کتاب المحاسن والاضداد و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه عن القرون الخالیه بخاطر دقت فوق العاده این دو دانشمند و نزدیکی بدوره ساسانیان سخت قابل اعتماد و توجه است.

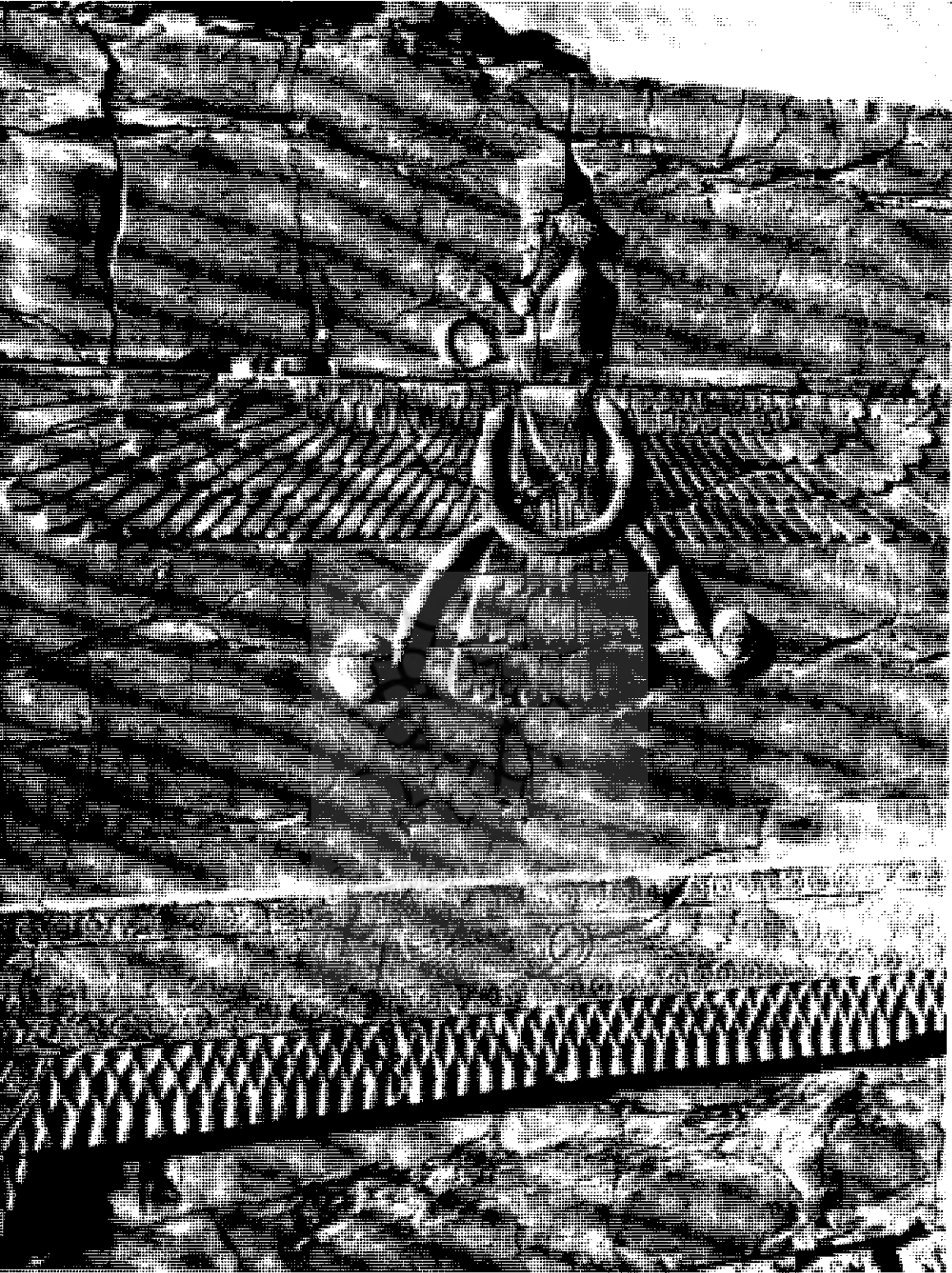
میهمان خانواده خود هستند در این ایام در خانه و خاندان باید صلح و صفا برقرار باشد و همه افراد خانواده باید بایکدیگر در آشتی باشند زیرا اگر جزاین باشد و خانه پرانده و افراد خانواده غمگین باشند میهمانان آسمانی ناخشنود و خشمگین خانه را ترک میکنند و برکت از خانواده بریده میشود. در روزهای جشن فروردین هر خانواده از فرورهای کلیه در گذشتگان خویش یادآوری کرده و از آنان یاری میطلبند و باین خاطر است که در ایران قدیم برای آنکه نام هیچیک از در گذشتگان در مراسم مذهبی « درود فرستادن به - فروهران » فراموش نمی شده و در هر خانواده دفتر ویژه ای داشتند که نام کلیه در گذشتگان را در آن یادداشت میکردند. بنا به تحقیقات آقای دکتر بهرام فروشی « پارسیان این دفتر را نام گرهن Nam Grahan » مینامیدند. واژه Grahan با واژه « گرفتن » فارسی و گریفن Greifen آلمانی هم ریشه است و نام گرهن بمعنی نگاهدارنده و حفظ کننده نام است. چنین دفتری هنوز هم در بعضی از خانواده های زردشتی ایران وجود دارد و آنرا دفتر آمرزش روان مینامند. ۳۵

بطور کلی چنانکه گذشت فروهران در نزد ایرانیان باستان اعتبار و ارزش فوق العاده ای داشتند. در کلیه مصائب و سختیها و در بیماریها و در بیم و هراس و بدبختی و ناراحتی از فرورهای نیکان یاد کرده و از آنها طلب کمک و یاری میشده است. بخصوص که فرورهریک از قدسین آیین مزدیسنا برای رفع هر بلا و فرور ویژه ای بکمک خوانده میشد مثلاً فرور جمشید ضد فقر و خشکسالی و یا فرور فریدون برای رفع تب و بیماری و فرور گرشاسب برای دفع دشمن و دزدبیماری خوانده میشد. اساساً چون کلیه فروهران مقدس بودند از اینرو بهمه فروهران بترتیب اهمیت از فروراهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان مینوی تافرور جانوران مفید اهلی و وحشی و مرغان هوا و ماهیان دریا درود فرستاده میشود.

بررسی و تفسیر تصویر فروهر :

باستانشناسانی که در باره نقوش هنری و آثار باستانی ایران تحقیق میکردند نخستین بار در تخت جمشید به پیکره انسان بالداری برخوردند (شکل ۲) در هیچیک از سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های باقیمانده از ایران باستان چیزی راجع بنام و مشخصات این نقش ذکر نشده بود بهمین دلیل در باره آن اختلاف نظرهای فراوانی بین ایرانشناسان و محققان در گرفت. در ابتدا گروه بسیاری آنرا تصویر نقش اهورامزدا دانستند و دلیل اکثر آنان این بود که بعید نیست ایرانیان در ارتباط فردنگی و سیاسی و اقتصادی با مردم بابل، تحت نفوذ تمدن آنان قرار گرفته و برای اهورامزدا معنوی و غیرمادی و نادیدنی خویش بتقلید از تصاویر خدایان بابل شکلی درست کرده باشند بخصوص که در نقش مذکور آثاری از هنر و اعتقادات بابلیان دیده میشود ولی این تصور کاملاً خطاست. بهترین دلیل آنکه هرودوت مورخ یونانی که معاصر داریوش بزرگ بانی نقش مذکور است صریحاً مینویسد: «در نزد ایرانیان معمول نیست که مجسمه و معبد و محراب برپا کنند و بنظر آنان کسانیکه از این قبیل چیزها میسازند عمل خطا و نادرستی مرتکب میشوند. به نظر من ایرانیان برخلاف یونانیان اعتقاد ندارند که پروردگاران شان بشکل انسان باشند.» ۳۶

بدین ترتیب با توجه باینکه تصویر فروهر نقر شده در تخت جمشید تقریباً همزمان زندگی هرودوت بوجود آمده است بسیار بعید بنظر میرسد که ایرانیان به بت پرستی گرائیده و شکل اهورامزدا را نقش کرده باشند گروهی دیگر از مستشرقین معتقدند که نقش مزبور فروهر اهورامزدا است و بسیاری از زردشتیان امروز نیز پیرو همین عقیده اند شاید این اعتقاد زیاد از حقیقت دور نباشد. زیرا چنانکه در فروردین یشت بارها تأکید شده همیشه از



شکل ۲ - نقش برجسته انسان بالداري که نخستين بار نظر باستان شناسان را در تخت جمشيد بخود جلب کرد

فروهر پاکان و نیکان طلب یاری میشود. وقتی که اهورامزدا بنا بگفته اوستا دارای فروهر باشد بسیار محتمل است که پادشاهان در نقش مذکور برای پیروزی و بزرگی خویش از «نخستین و بزرگترین و بهترین و خوبترین و استوارترین و داناترین و زیباترین و دادگرتترین و برترین فروهرها یعنی فروهر اهورامزدا یاری خواسته باشند».^{۳۷}

گروهی دیگر از باستانشناسان و ایرانشناسان شکل مذکور را فروهر خود داریوش دانسته اند دلیل آنان اینست که در خرابه های دشت مرغاب بر آستانه یکی از کاخهای کورش بزرگ بنیانگذار شاهنشاهی هخامنشی بر روی بدنه بزرگ سنگی تصویر مردی با بالهای گسترده و تاجی بر سر در حالیکه دستها را بسوی آسمان بلند کرده است رسم شده و در بالای آن بخط میخی نوشته شده است.^{۳۸} «منم کورش شاه هخامنشی» دیده میشود. و این شکل احتمالاً فروهر کورش است که بسوی جهان مینوی پرواز میکند.

موبدان و محققین زردشتی هند پس از تحقیقات فراوان تصویر نقش فرودر تخت جمشید را با توجه بتصاویر متعدد دیگری که با اندک اختلاف در نقاط دیگر ایران کشف شده است تصویر عاهی از فروهر دانسته اند و بنظر میرسد که این دقیقترین توجیه و تبیین از نقوش فوق باشد زیرا نیم تنه انسانی این شکل بخوبی میرساند که تصویر میبایستی همان همزاد آسمانی انسان باشد و چون این همزاد یا مثال فروغی از خود اهورا و تجلی قدرت اوست بدیهی است که دارای نیروی فوق انسانی خواهد بود درباره شکل نمود، گروهی ممکن است آنرا مأخوذ از هنر مصر و بین النهرین بدانند. تردیدی نیست که هیچ فرهنگ و تمدنی محدود و در بسته نیست و تکامل جوامع تنها از راه تداخل فرهنگی امکان پذیر است اما يك مسأله را نباید از نظر دور داشت و آن اینکه بسیاری از کشفیات بشر مولود شرایط خاص زمانی و مکانی

۳۷- اوستا فروردین یشت کرده بیست و دوم بند هشتاد.

۳۸- رنك به مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص سال ششم ص ۱۸۸

و احتیاج است وجه بسا که دو قوم با فاصله جغرافیائی بسیار بعید از یکدیگر و بدون هیچگونه آشنائی بامبانی فرهنگ و تمدن دیگری تقریباً در یکزمان بکشف پدیده تازه نائل میشوند مثلاً کلیه اقوام ابتدائی ساکن دریا تقریباً در یکزمان تاریخی هریک بیخبر از اقوام دیگر موفق به اختراع قایق شده‌اند و در این زمینه میتوان نمونه‌ها و شواهد بسیار عرضه داشت. اکثر آثار هنری اقوام ابتدائی نیز چون تابع زیر بنای اقتصادیند در صورت تشابه نظام تولیدی بدون شك کم و بیش شبیه یکدیگر خواهند بود و تنها برخی جزئیات آنها را از هم متمایز میسازد که بررسی این موضوع از حوصله این مقال خارج است و در تخصص باستانشناسان و تصویر شناسی (Ecnography) است. در مورد تشابه این نقوش به یکدیگر شاید بتوان گفت که توجه به آسمان بعنوان جایگاه خدا یا خدایان از دیر باز مورد نظر انسان بوده است بهمین دلیل پرندگان و مظاهر آنان بخاطر قدرت پرواز و توانائی نزدیکی به آسمان مورد توجه بودند و نقش‌های بالدار به تدریج جنبه تقدس یافته و در نتیجه در میان اکثر ملل اشکال بالداری کم و بیش شبیه یکدیگر هر کدام بنوعی مورد ستایش قرار می گرفتند. و نیز بسیاری از ملل بخاطر نیرومندی پرندگان و نزدیکی آنان به آسمان، اکثر آنصویر پادشاهان و مردان قدرتمند زمان خویش را با بال مزین میگردند. برای نمونه تصویر بعضی از این نقوش را که میتواند از جهاتی روشنگر این مسأله باشد ارائه میدهد (شکل‌های ۳-۴-۵) ولی باید اضافه کرد که پارسیان به ویژه از نظر فکری و تجسمی مفهوم خاصی از این تصویر ساخته بودند که در جاهای معین از آن استفاده میشد. در حالیکه منظور سایر اقوام باستانی از چنین تصویری بجز آن بود که پارسیان داشتند. ضمناً باید توجه داشت که آزادی و احترام کامل پارسیان بمذاهب، زبان و اعتقادات همه اقوام تابعه باعث شده بود که در خلق آثار هنری هیچگونه تعصبی نداشته و همواره از تجربیات و تخصص اقوام دیگر درسازندگی اجتماعی و هنری خود استفاده کامل بنمایند و بهر صورت این هخامنشیان بودند که باین شکل جنبه آسمانی و جهانی داده و با تصویر آن افکار مردم آن زمان رابه جهت مورد نظر گرایش



شکل ۳ - خدای آشور و نینوا (تصویر از کتاب
باستان میثاقی آشور هتیت تألیف کنیتو)



شکل ۴ - خدائیکه در بابل مورد ستایش مردم بوده است (تصویر از م- رورنگ)

دادند و قدرت آن بقدری مورد توجه بوده که شاهنشاهان با همه عظمت خویش نیروی خود را مأخوذ از او دانستند. نقش فروهر در ایران خود دارای سیر تکوینی جالبی است. نخستین تصویری که از انسان بالدار بدست آمده جام زرینی^{۳۹} است که در کاوشهای زیرزمینی تپه حسنلو واقع در آذربایجان غربی در سال ۱۳۳۷ کشف شده است (شکل ۶).

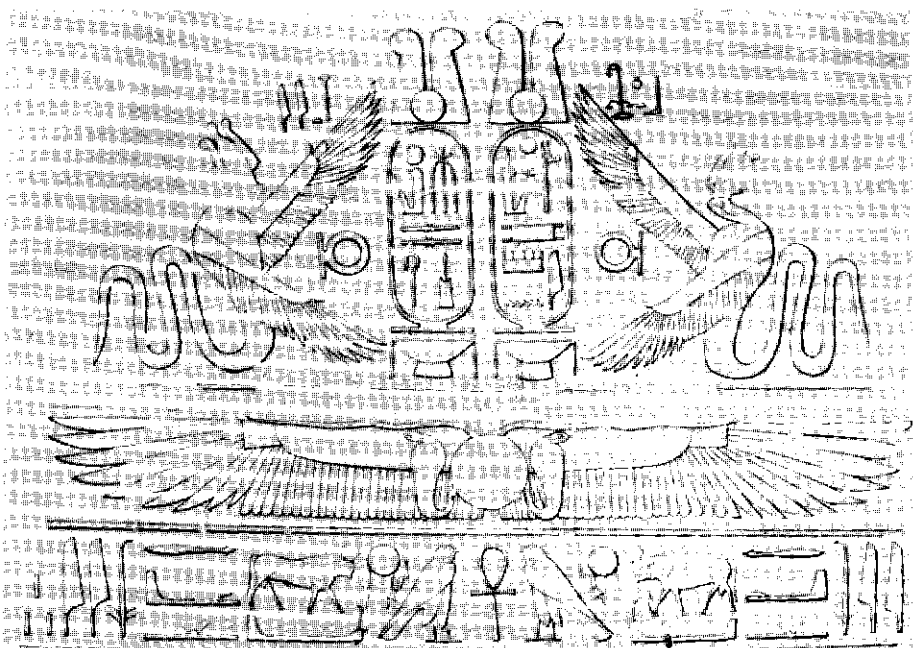
طبق تحقیقات باستانشناسان این جام مربوط به هزاره اول پیش از میلاد می‌باشد. نقش انسان بالدار که می‌تواند نمونه‌ای از تصاویر اولیه فروهر باشد که میان نقوش متعدد دیواره جام مزبور حک شده است.

در سال ۱۳۳۵ نیز در استان گیلان مهری بدست آمده که بنا بر اظهار باستانشناسان متعلق به هزاره اول پیش از میلاد است در روی این مهر نیز تصویر فروهری نظیر فروهر تخت جمشید با اندکی اختلاف نقر شده است. ۴۰ (شکل ۷) مهر دیگری نیز هنگام خاک برداری پاسارگاد در سال ۱۳۴۰ در بالای سکوی مقبره مادر سلیمان یافته شده، این مهر استوانه‌ای شکل بوده و از سنگ تیره سبزرنگی ساخته شده و درازای آن ۲۵ میلیمتر و قطر استوانه ۱۲ میلیمتر می‌باشد. ۴۱ بر روی مهر مکشوفه مزبور که متعلق به زمان کورش کبیر است (شکل ۸) نیز تصویری از فروهر وجود دارد، با توجه به قدمت این سه اثر بنظر میرسد که این اندیشه از دیرباز در میان ایرانیان رواج داشته و شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی آن را بحد کمال رسانیده‌اند. بهمین ترتیب در اکثر نقوش بازمانده از ایران کهن تصویر فروهر دیده میشود.

۳۹- اصل جام مزبور در موزه ایران باستان است.

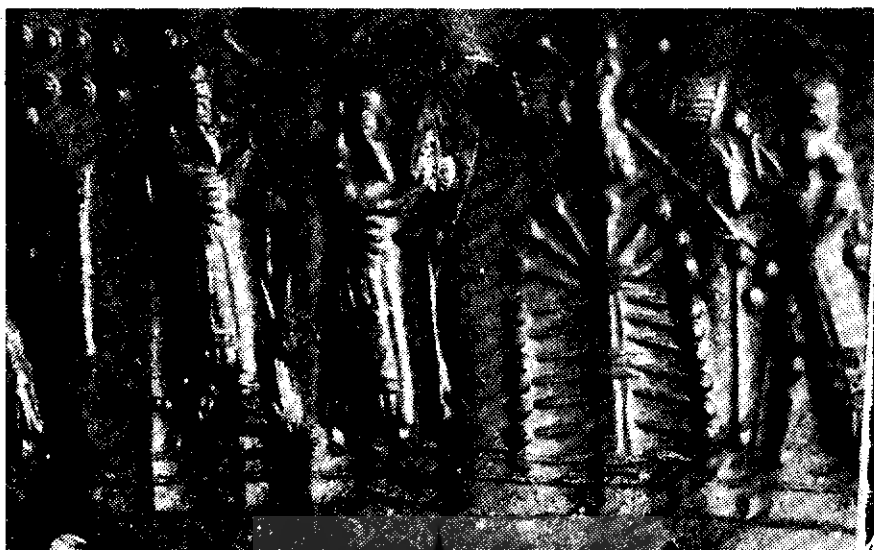
۴۰- مهر مزبور نیز در موزه ایران باستان موجود است.

۴۱- برای اطلاع بیشتر درباره این مهر به کتاب «اقلیم پارس» نوشته آقای سید محمد تقی - مصطفوی - ص ۴۰۸ رجوع شود.

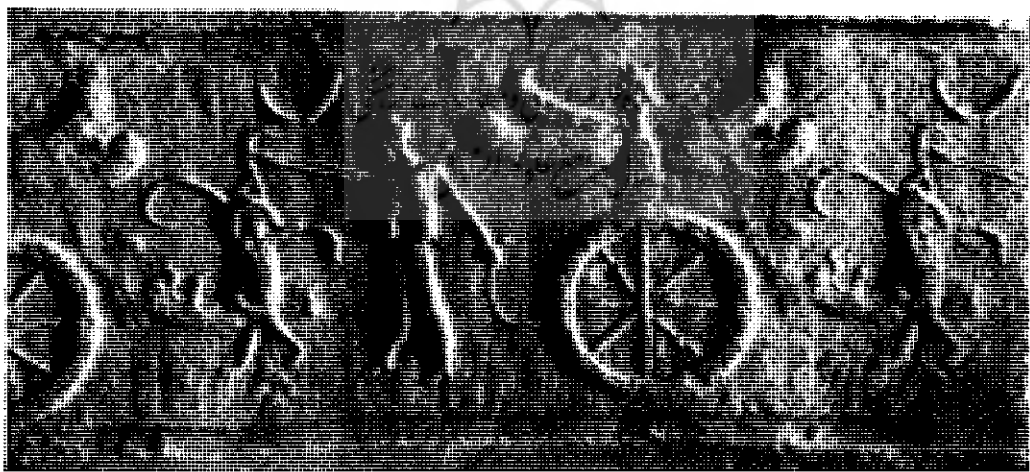


شکل ۵- چند رب النوع مصریان قدیم که از سردر کاخ جنوبی رامسس سوم طراحی شده (تصویر از کتاب شرق شناسی تألیف James. Henry Breastep)





شکل ۷- نقش مهریکه در سال ۱۳۳۵ شمسی در حفاریهای استان گیلان بدست آمده است
(تصویر از کتاب فروهر م. اورنگ)



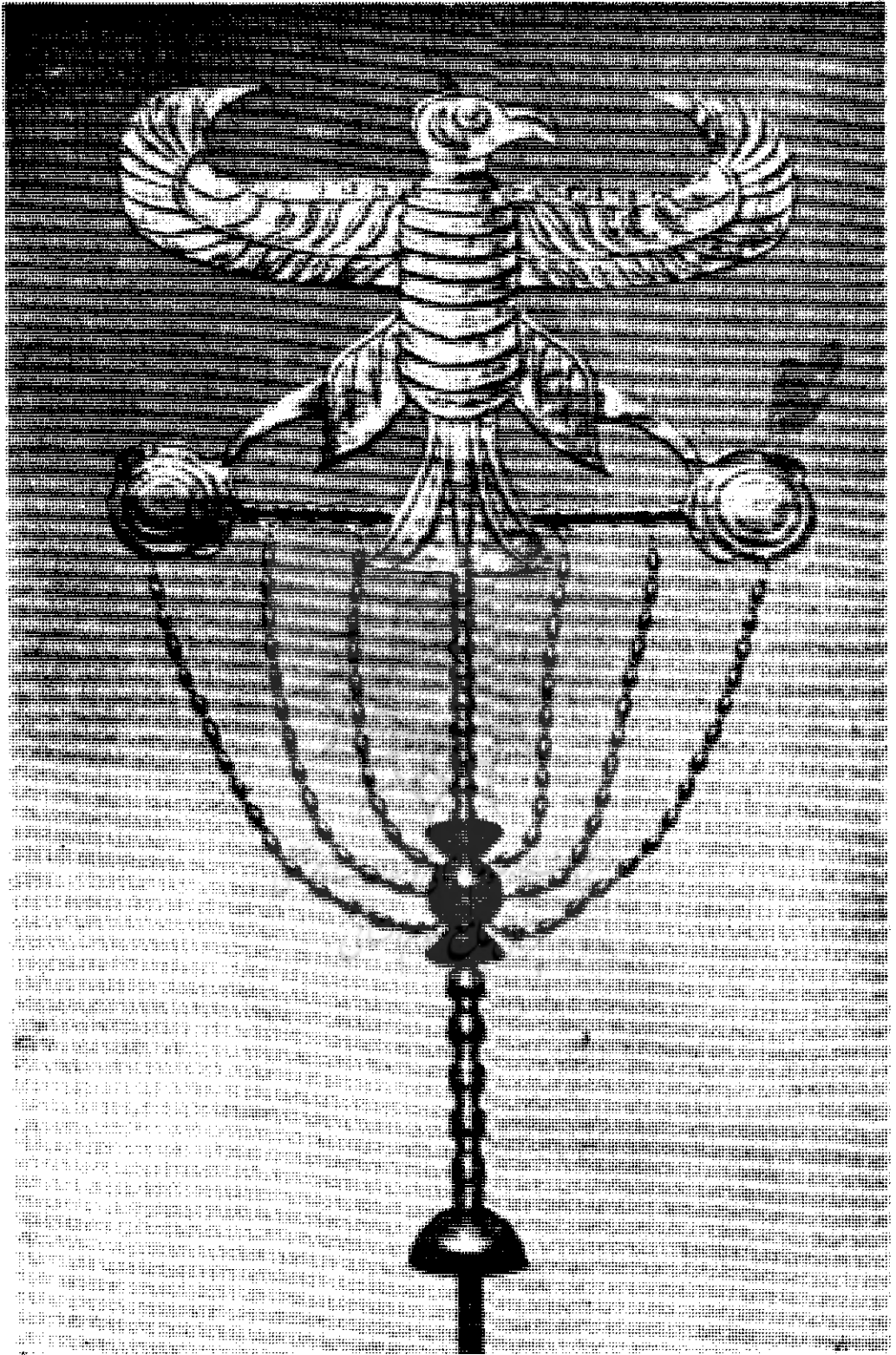
شکل ۸- مهر زمان کودوش بزرگ که يك شاهزاده هخامنشی در حال جدال با شیر دیده
میشود این مهر در مجموعه مهرها و سکه های موزه ایران باستان موجود است

اماتصویری که بر روی مهر داریوش کبیر نقش شده بیش از آنکه شبیه نقشی است که در تخت جمشید در بالای سر داریوش حجاری شده است. دربارهٔ تعبیر تصویر فروهر (شکل ۲) نظریات فراوانی وجود دارد. آقای مراد اورنگ این نگاره را تکوین یافته شاهین درفش باستانی ایران دانسته (شکل ۹) و دربارهٔ مقایسه آن دو معتقد است که اگر فروهر مزبور را از یائین به بالا در نظر بگیریم ابتدا به دم پرنده بر میخوریم که نمودار دم شاهین درفش کاویانی (شکل ۱۰) میباشد و از سه بخش تشکیل شده که یادآور سه دستور بزرگ آئین مزدیسنا یعنی اندیشهٔ نیک و گفتار نیک و کردار نیک است. دو آویزه‌ای که از دایره دور کمر مردمشتق شده‌اند در حقیقت نمودار دو پای شاهینند که بر روی دو گوی که سمبل کره زمین است نهاده شده که در طی زمان دو پای شاهین بشکل دو آویزه ساده درآمده و بجای دو گوی، دو سر آویزه‌ها بر گشته‌اند. دایره‌ای که در وسط تصویر قرار دارد نمودار چرخ زندگی یا زمانهٔ بیکران است و دو آویزهٔ مزبور یادو پای شاهین نیز نمودار دو نیروی مادی و مینوی یا دو جهان تنی و روانی است که در اوستا بنام «گئوش تشن» و «گئوش اورون» نام برده شده‌اند. ۴۲ آقای اورنگ مینویسد:

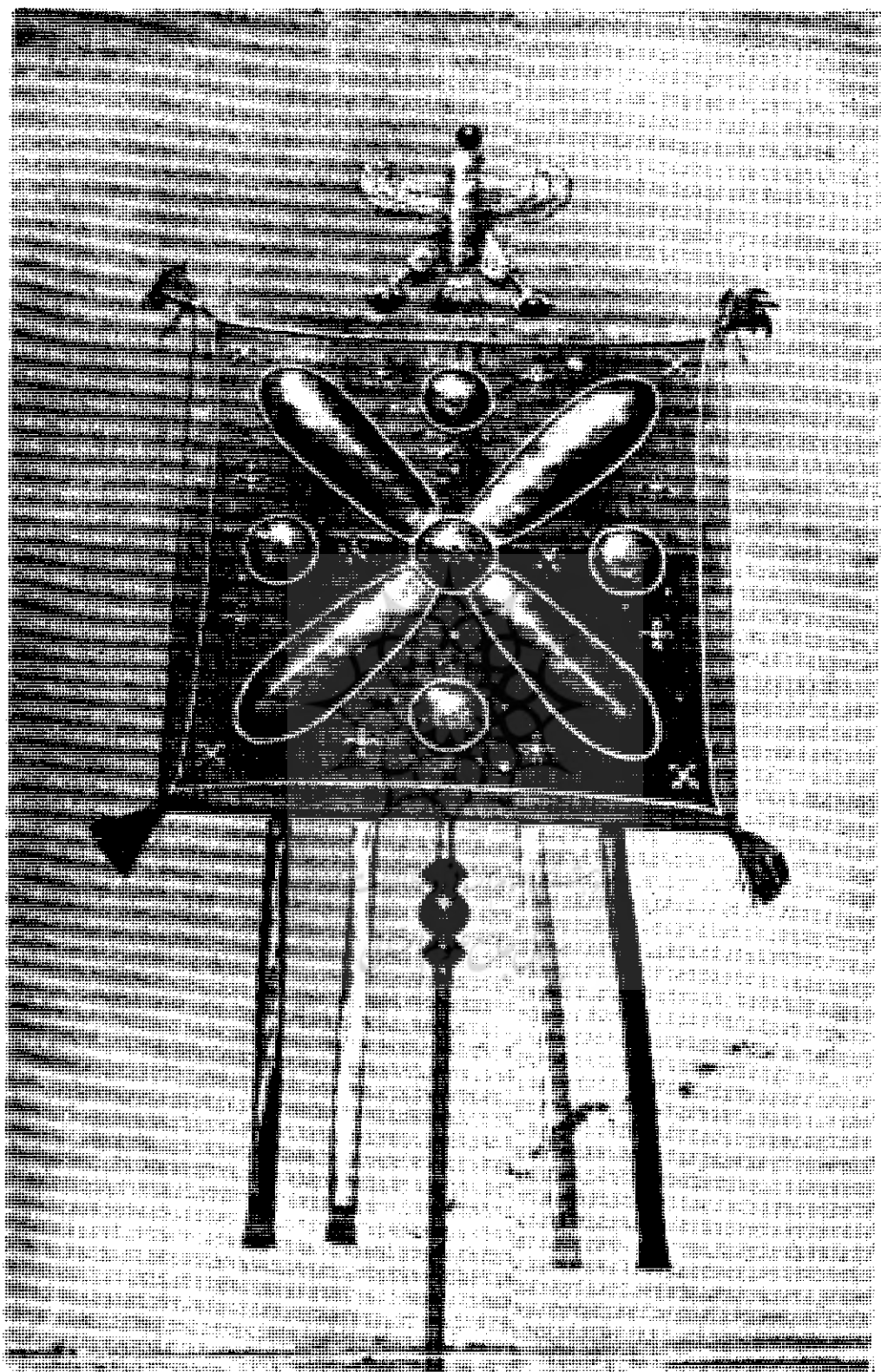
« در این نگاره نشان میدهد که آدم باید در درون این چرخ گردون به پرواز با بال و پر راستی و درستی و بلند منشی و مین پرستی به پرواز درآید و از راه سودبخش بودن و کارهای سودمند انجام دادن و در راه نگاهداری آب و خاک کشور بپاسداری پرداختن پیش برود و نام نیک جاودانی از خود بیادگار گذارد. ۴۳»

نویسندهٔ مزبور معتقد است که این انسان شاهین نما به این خاطر دارای دوشهر گشوده است که شاهین را در حالت پرواز نشان داده و راهنمای پرواز

۴۲ - ر - ک به فروهر یا شاهین نوشته اورنگ ص ۱۴۶
 ۴۳ - برای اطلاع بیشتر دربارهٔ فروهر یا شاهین به پاورقی ص ۱۴۶ همان کتاب مراجعه شود



شکل ۹ - تصویری از درفش باستانی ایران که نشانه پیشرفت و تجلی بوده است



شکل ۱۰ - درفش کاویانی ایران کهن

آدمی بسوی بلندی و سرفرازی است و از آنجا که هر يك از این بالها دارای سه بخش هستند مجموعه این شش بخش را نمودار شش پایه پیشرفت دینی یعنی «امشاسپندان» دانسته است. (بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارمذ، خرداد، امرداد) ۴۴

حلقه ای را که در دست چپ انسان بالدار است نشانه پیمان دوستی و یگانگی میدانند زیرا «چون چنبره یا حلقه را بیشتر برای همبستگی و گردهم آمدن و پیمان دوستی بستن بکار میبرند»
در مورد دست راست تصویر که به جلو کشیده شده می نویسد: «دست راست را بسوی جلو دراز کردن نشانه این است که صاحب نگاره، بمردم فرمان میدهد و میگوید به پیش»^{۴۵}

شادروان پورداود معتقد است که این نقش تصویر فروهر انسانی است که در حال عروج بعالم مینویست و بهمین خاطر ببال شاهین مجهز شده است و حلقه ای که در میان تصویر است و دو آویزه آن در حقیقت همان «کستی» یا «کشتی» است که زردشتیان در سن پانزده سالگی به کمر میبندند و آن ریسمانی میباشد که از هفتاد و دورشته پشم سفید گوسفند بافته شده است که نمودار ۷۲ یسنا میباشد.^{۴۶}

دکتر بهرام فروشی در مقاله محققانه خویش چنین نوشته است که: (بنظر گروهی از شرق شناسان) آنچه که در بالای سرداریوش پر گشوده است «مثال» خود اوست که نیروئی از مثال تمام جهان و خود اهورا را در بردارد^{۴۷} و از داریوش پشتیبانی میکند. در تائید این نظر باید بخاطر داشت که شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی همه خویشان را بر گزیده خدا می دانستند که برای نجات ملت

۴۴- ر. ک به فروهر یا شاهین اورنگ ص ۱۴۷

۴۵- همان کتاب ص ۱۴۸

۴۶- یشتها گزارش پورداود جلد اول ۳۴۷

۴۷- ر. ک به مجله بررسیهای تاریخی شماره ۱ سال دوم ص ۶۲

فرستاده شده‌اند و این از سنگ نبشته‌های متعدد هخامنشیان و ساسانیان پیداست.

شاهنشاهان ساسانی بنا بر سنت‌های مذهبی کهن خود را از نژاد ایزدان میدانسته‌اند چنانکه در کتیبه شاپور در شهر بیشاپور نوشته شده (شاپور شاهنشاه که چهار ایزدان دارد)^{۴۸}

نکته دیگری که باید اضافه کرد اینکه بخاطر اهمیت فوق‌العاده فروهر در بنیاد اعتقادات ایرانیان قدیم، نقوش فراوانی از این انسان بالدار بجای مانده است ولی تمامی این نقوش کاملاً یکسان نیستند بلکه هر هنرمندی بنا به ذوق و سلیقه هنری خویش و نیز بنا به مقتضای زمانه خویش آنرا بنوعی و در حالتی ویژه نقش کرده است و می‌باید گفت که گذشته از این اختلافات کم-اهمیت ظاهری تمامی نقوش در ویژگی‌های اصلی شبیه یکدیگرند، و کاملاً پیداست که از یک اعتقاد مذهبی ریشه میگیرند (شکل ۱۱)

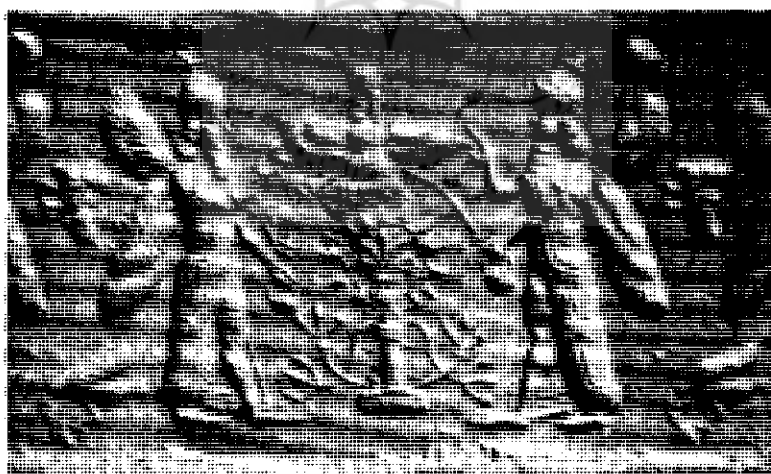
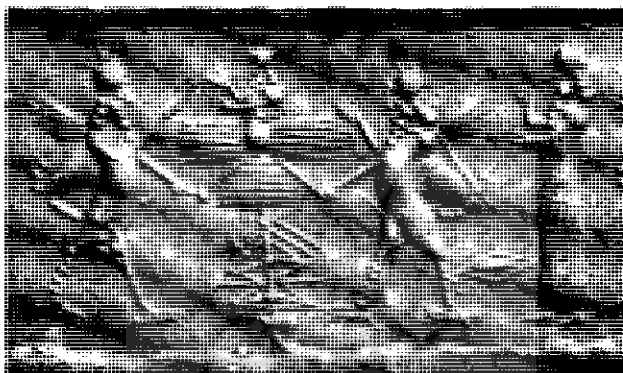
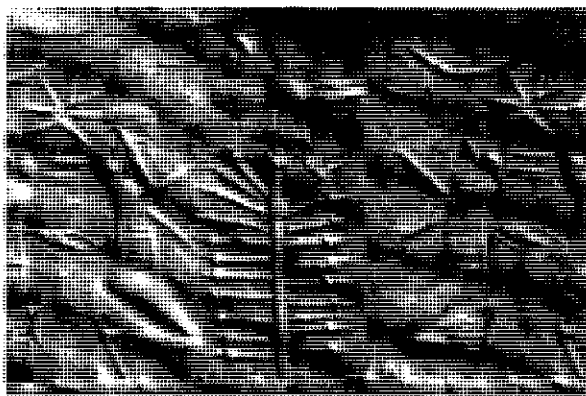
زردشتیان امروزی که آداب و سنت‌ها و روایات آئین مزدیسنا را بسینه بسینه از اجداد و نیاکان خود حفظ کرده‌اند این نقش بالدار را نقش فروهر میدانند اگر فرض کنیم که این نقش نماینده فروهر اهورامزدا است که شامل فروهرهای دیگر از جمله فروهر خودشاه نیز میشود. در این صورت عقیده خاورشناسان و زردشتیان را بیکی دیگر نزدیک کرده‌ایم.

ففتگوئی پیرامون بقیه اجزاء تصویر مهر:

چنانکه ذکر شد گذشته از فروهر که اساسی ترین جزء مهرداریوش کبیر را تشکیل میدهد نقوش دیگری نیز بر روی مهر حك شده است.

دو درخت خرما در کنار تصویر مهر مزبور دیده میشود که بی تردید

۴۸ - ویرانه‌های این شهر نزدیک کازرون کشف شده است..



شکل ۱۱ - چند نوع از فروهرهای دوره‌های مختلف هخامنشیان
(تصویر از کتاب دسافرت ایران تألیف فلاندرن دگت ومجموعه مهرها وسیلندره‌های موزة لوور)

نمایشگر اهمیت فوق‌العاده کشاورزی در آیین تولید و اقتصاد ایران کهن است.

تا قبل از انقلاب صنعتی و پیشرفت فرهنگ مادی، زمین مادر زندگی بحساب می‌آمده و کشاورزی تقریباً تنها راه تولید ثروت بوده است بهمین دلیل است که بدون هیچ استثنا در فرهنگ کلیه اقوام قدیمی افسانه‌ها و مطالب فراوانی راجع بزمین رواج داشته و الهه زمین یکی از خدایان بزرگ بشمار میرفته است. از آنجا که ایران از کشور های نیرومند جهان محسوب میشود میبایستی دارای زیر بنای اقتصادی محکمی بوده باشد و در نتیجه کشاورزی یعنی اساسی ترین نهاد تولید در نزد ایرانیان چنان اهمیتی داشت که حتی در نهاد مذهب وارد شده و جنبه تقدس یافته است. تقریباً کلیه جشنهای ایرانیان قدیم مانند جشن فروردین و جشن مهرگان و غیره وابستگی مستقیم به زمین و کشاورزی داشته است. در اوستا بارها از کشاورزی بعنوان یکی از عالیترین فعالیت‌های بشری نامبرده شده است مثلاً صریحاً در اوستا گفته شده:

«آنکه گندم میکارد راستی می‌افشاند».

تقریباً کلیه مورخین نیز روایات متعددی درباره اهمیت کشاورزی در ایران کهن ذکر کرده‌اند و نیز زردشت در وندیداد بکرات درباره فلاح و زراعت انسان را رهنمون شده است^{۴۹} از اینرو جوانان پارسی در ساعاتی پس از فراغت از چاشت بدرختکاری و امور زراعتی میپرداختند و این فن از پدر به پسر آموخته میشد.

طبیعی است که شاهنشاهان ایران که بزرگترین تعیین کننده خط‌مشی اقتصادی و سیاسی کشور بودند بیش از هر کس دیگر با اهمیت زراعت واقف بوده

۴۹- راک به مجموعه قوانین زردشت یا وندیداد اوستا ترجمه از دکتر موسی جوان

و در ترویج آن میکوشیده‌اند. گزنفون در این باره مینویسد: «...شاه همیشه مراقب است تا در همه جای کشورش باغ‌هایی باشد پر از درختان زیبا و این باغها را (پردیس) مینامند و اگر هوا مناسب باشد شاه اکثر اوقات خود را در این گونه باغها بسر میبرد...»^{۵۰}

حتی شاهان و شاهزادگان هخامنشی قسمتی از وقت خود را صرف باغبانی و زراعت میکردند و گذشته از آنکه در اطراف و اکناف کشور باغهای حاصل-خیز ایجاد میکردند هر یک برای خویش باغهای وسیع و زیبا میساختند این باغها را در قدیم «پردیس» و در فارسی امروز «فردوس» و در زبان اوستائی «پئیری دئزا» (بمعنی محوطه شکار) مینامیدند. در میان پادشاهان هخامنشی بخصوص داریوش بزرگ که کوششهای فراوانی برای نوسازی سازمان اقتصادی کشور بعمل آورد توجه فراوان به کشاورزی و درخت کاری میداشت مثلاً در نامه‌ای که به «گاداس» حاکم آسیای صغیر بزبان یونانی نوشته دستورا کید میدهد که در تمام حوزه حکمرانی خویش جنگلهای وسیعی ایجاد کند و او را بخاطر مطالبه مالیات از باغهای معبد «آپولو (مهر)» به سختی سرزنش میکند در قسمتی از این نامه چنین مینویسد: «من نیت شما را در بهبود بخشیدن کشورم بوسیله انتقال و کاشت درختان میوه در آن سوی فرات در بخش علیای آسیا تقدیر میکنم...»^{۵۱}

توجه باین مطالب زیرکی و کاردانی شگرف داریوش را در اعمال یک سیاست سازنده اقتصادی نشان میدهد و بخوبی مبین وجود تصاویر نخل بر روی مهر داریوش میتواند باشد زیرا این شاهنشاه بخوبی با اهمیت نهاد اقتصاد بعنوان زیربنای اساسی ساختمان اجتماعی آگاه بوده و میدانسته است

۵۰- نیک به تمدن هخامنشی جلد دوم نوشته علی سامی ص ۱۹۱

۵۱- ایضاً ص ۱۹۱

که کشوری پایدار خواهد بود که رشد تولید آن جوابگوی نیازهای جامعه باشد و دولتی بقدرت رسیده و دوام خواهد یافت که سیاست اقتصادی خلاقه‌ای را ارائه دهد.

بنظر نگارنده بی‌تردید نقش نخل‌های خرما بر روی مهر داریوش بزرگ نشانه باروری و اهمیت کشاورزی در آیین سیاسی و اقتصادی آن روزگار ایران بشمار می‌آمده که در نظرتیزبین داریوش بزرگ یکی از پایه‌های اساس حکومت و قدرت بوده است.

تصویر گردونه مهر داریوش بزرگ:

تصویر ارابه‌ای که تقریباً در وسط مهر حک شده در نظر اول میتواند نمایشگر قدرت بدنی داریوش و علاقه مفروضی بشکار و تیراندازی باشد. در این باره بهترین دلیل آنکه خود داریوش شاه در بندهای ۹ و ۱۰ کتیبه‌ای که در نقش رستم در کنار آرامگاهش بفرمان وی کنده شده است چنین میگوید:

«ورزیده هستم چه با هر دو دست چه با هر دو پا هنگام سواری خوب سواری هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده، چه سواره، خوب کمانکشی هستم. هنگام نیزه زنی چه پیاده و چه سواره، خوب نیزه زنی هستم □ و هنر هائی که اهورامزدا بر من فرود فرستاد، و توانستم آنها را بکار برم، بخواست اهورامزدا آنچه بوسیله من کرده شده با این هنر هائی که اهورامزدا بر من فرو فرستاد کردم» ۵۲

اما میتوان از این تصویر توجیهی عمیق‌تر و دقیق‌تر کرد. نخست آنکه میدانیم از دوره‌های بسیار کهن ارابه (گردونه) در نزد اقوام مختلف بشری بعنوان وسیله حرکت و گریز و نیز مهمترین وسیله حمل و نقل و بازرگانی

۵۲ - فرمانهای شاهنشاهان هخامنشی تألیف - رلف نارمن شارپ ص ۹۱

بوده و حتی يك جنگ افزار ارزشمند بتدریج جنبهٔ تقدس یافته و در بسیاری از نقوش بجای مانده از تمدنهای کهن میتوان نقشی از آن را یافت . باتوجه به موقعیت جغرافیائی ویژهٔ ایران بعنوان بزرگترین چهارراه بین‌المللی بازرگانی و ترابری دنیای قدیم و رونق و اعتبار جاده‌های ارتباطی ایران چون جادهٔ شاهی و جادهٔ ابریشم و غیره میتوان نقش این اراه را نشانه‌ای از اهمیت حمل و نقل و بازرگانی در سیاست اقتصادی داریوش بزرگ دانست .

نقش این اراه را به گونه‌ای دیگر نیز میتوان توجیه کرد. و آن اینکه پادشاه زیرک و سیاست مدار هوشمندی چون داریوش بزرگ بخوبی میدانسته است که در جهان آن روزگار پایه‌های اصلی حکومت و قدرت را سه نیروی مذهب، ارتش و اقتصاد تشکیل میدهد.

وی شاهنشاهی پاکدل و معتقد به مبانی عالی اخلاقی و مذهبی بود در درجهٔ اول نشان فروهر را بعنوان عالیترین نمود جهان مینوی و توجه به اهورامزدا و آیین وی در بالای مهر خویش قرارداد و چون شکوفائی اقتصاد کشور و ازدیاد ثروت ملی و رفاه و آسایش ملت خویش را بزرگترین هدف و وظیفهٔ خود میدانسته از اینرو به کشاورزی که تنها آیین اساسی تولیدنیای آنروز گار بوده توجه فراوانی داشته و علاقه به ترویج آنرا بصورت تصویر دو نخل که مظهر باروری است در مهر خویش جاودانه ثبت کرده است.

از آنجا که دنیای قدیم جهانی سخت پر آشوب بوده و هر کشور بانشان دادن کوچکترین ضعفی طعمهٔ رقبای خویش میگشته است تشکیل ارتش نیرومند، اساسی‌ترین شرط حفظ ثبات سیاسی و تمامیت ارضی و موجودیت استقلال و آزادی هر کشور بشمار می‌آمد از اینرو داریوش بزرگ باشناخت

موقعیت زمانی و مکانی خویش ارتش‌نیر و مندی تشکیل داده بطوریکه شنیدن نام سربازان پارسی لرزه براندام گردن‌کشان و فاتحین دنیای آن روزگار میانداخت. بنظر میرسد که اربابه منقوش در روی مهر داریوش نمایشگر قدرت شگرف ضربتی ارتش هخامنشی بوده به‌ویژه اگر به بدنه‌های کشیده و نیرومند اسپان حامل اربابه و حالت پرشکوه داریوش کبیر توجه بیشتری گردد.

بدین ترتیب میتوان گفت شاهنشاه بزرگ هخامنشی با ظرافت و هنری خاص توانسته است اساسی‌ترین نهاد های فرهنگ يك جامعه را به طرز جالب در تصویر مهر خود پیوند دهد .

